

دوره ۱۰ شماره ۱۰۰

# مبارزه طبقاتی در چین

## مقاله‌ای از حزب کمونیست انقلابی

### آمریکا

ترجمه از: هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران (سربازان)

زندگی بار

رفیق

جیانگ چینگ

شیرزن انقلابی

پیکار ۲۰۲۰ اندیشه مانو

در چین!

بعد از شکست موقت پرولتاریا در شوروی و بد نهال آن در چین صورت  
برخورد به اوضاع جهانی، احزاب کمونیست و کل بروز روزی و نیم بیس از پیش  
احساس میشود.

مفاهیم جنبش کمونیستی ایران در گذشته و بخصوص در این زمان -  
برخوردی جدی نسبت به وقایع جنبش بین المللی کمونیستی نداشته است.  
جنبش کنونی کمونیستی جهانی در چنین اوضاعی که از تشتت و پراکندگی  
ایدئولوژیک و سازمانی رنج میبرد و در اوضاعی که بحران نوین جهان  
اسیرالیسم شرایط را برای بهره گیری انقلابی پرولتاریا آماده تر نموده است،  
وظیفه تمام کمونیستها و پرولتاریای جهان و از جمله ایران است که در حد توان  
خویش به معضلات جنبش کمونیستی جهانی پاسخ گویند تا به این تشتت فکری  
و سازمانی پایان داده شود و پرولتاریا همانند گذشته ستاد رزمنده جهانی  
خود را برپا سازد.

از این زاویه است که ما اقدام به ترجمه برخی از آثار و نظرات احزاب -  
کمونیستی انقلابی در سطح جهان که در رابطه با مسائل فوق میباشند، داریم.  
البته مواضع مطرح شده در این مقالات لزوماً "به معنی تا" بیاید و یا رد آنها  
از جانب ما نیست.

ما به سهم خود از کمونیستهای ایران دعوت میکنیم که نسبت به اوضاع  
کنونی جهانی احساس بدهند و نسبت به هموار نمودن راه رفقای پرولتاریای  
جهانی کوشش باشند.

هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران (سرمداران)

پاکستان - مرداد ۱۳۶۲

توضیح در مورد مقاله :

این مقاله برای اولین بار در اول مه ۱۹۸۶ در مجله "دنیای برای فتح" به چاپ رسیده است. این مجله از طرف ۱۳ گروه کمونیستی که اساسی آنها در زیر می آید منتشر میشود :

- ۱- حزب کمونیست میلان
- ۲- گروه مارکسیست لنینیستی منگال
- ۳- اتحادیه مارکسیست - لنینیست های اسپانیا
- ۴- کمیته دفاع از مائوتسه دون دانمارک
- ۵- جمعیت مارکسیست لنینیست بریتانیا
- ۶- گروه هرچم سرخ نیوزلند
- ۷- گروه کمونیستی نائینگهام بریتانیا
- ۸- سازمان هرولتاریای کمونیست م - ل ایتالیا
- ۹- حزب کمونیست انقلابی فیلیپی
- ۱۰- برای انترناسیونال هرولتاری فرانسه
- ۱۱- کمیته احیای تشکیلات حزب کمونیست م - ل هندوستان
- ۱۲- حزب کمونیست انقلابی آمریکا
- ۱۳- اتحادیه کمونیستهای انقلابی جمهوری دومینیک

بعد از مرگ مائوتسده دون : محاکمه گروه چهار نفره \* در پکن يك بار ديگر توجه به جهان را به تحولات چين جلب نمود ، دقيق تر گفته باشيم ، اين تحولات مبارزهاي بود براي گرمتن قدرت ، مبارزهاي که منتج به دستگيري گروه چهار نفره \* و بوقت رسيدن هواکونفنگ و تنگ سياثر بينگ گرديسد . اين محاکمه از جهات گوناگون مباحث معينی را بر مسلا ساخت که تا همين اواخر رويز يونيسم هاي چيني سمن مينمودند آنها را بخاطر انگيزه هاي نهائی خود در پرده ابهام نگه دارند . اعمال گذشته رهبران کنونی چين همه به بهانه اجرائی دستورات مائسو بود ، و دستگيري کسانیکه انقلاب فرهنگي را رهبري نمودند بنوعی نشان دهند ادامه اين مبارزه بزرگ بود . اکنون با صراحت اعلام ميشود که انقلاب فرهنگي يك فاجعه بزرگ بود و از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۶ \* هيچ دستاورد مثبتی وجود نداشته و خود مائسو اساساً حداقل از سال ۱۹۵۶ در اشتباه بود . است . عالمیمن ارتجاعی تفتيش عقايد ، اين تزه های ضد انقلابی را در دادگاه و در هر جمعی که ممکن بسود بيان کردند ، و در مقابل ، و شخصيت مرکزی اين محاکمه ، چيانگ چينگ با سخنان انقلابی خود در دادگاه و چانگ چون شياو با سکوت مطلق خويش استوارانه در برابر رهبران ارتجاعی جديد ايستادند ، آنها از انقلاب فرهنگي و اندیشه مائسو دفاع نمود ، و از توده ها خواستند در مقابل رويز يونيسم هاي غاصب مقاومت کنند . بدین ترتيب در اين محاکمه مقابله و دو خط و دو طبقه را به روشنی ميتوان دید : آن کسانیکه چين را بسوی حاد سرمايه داری میکشانند و بالآخره ديکتاتوری وحشیانه بورژوازی را بنا ميگيرند . و از سوی ديگر کسانیکه با چينسود و داندان برای برقراری ديکتاتوری پرولتاریا و پيشروي بسوی کمونيسم ميچنگند .

#### انقلاب فرهنگي و جنبش انترناسيونال

ممکن است کسی اين مسئله را ساده تصور نمايد ولی تحولات چين ثابت نمود ، اين مسئله برای جنبش انترناسيونال کمونيستی هر چيزی هست به جز يك مسله ساده . اينس حوادث اکتبر ۱۹۷۶ بود که اولين قدم را در بوجود آوردن بحران در جنبش انترناسيونال برداشت ، حوادثی که انگيزه های گرديد تا بخش بزرگی از نيروهای سابق کمونيستی تسليم یکی از شکلهاي رويز يونيسم شوند . امروزه اين حقيقتی است که ناتوانی از درك تحولات چين ، تيز دادن رويز يونيسم از مارکسيسم ، حمايت از انقلابيون و مقابله با ضد انقلابيون بصورت \* مسائل ساده \* باقی ماند هاند ، که حواب نادرست به آنها ما را به منجلااب رويز يونيسم خواهد نشانند يا ميتواند بکشانند جایی که بخش بزرگی از جنبش انترناسيونال کشيده شده است ، واکسر اين مسئله بد رستی حل گردد نقش حياتی در پيشروي به سوی کمونيسم بازي خواهد نمود .

در تعريف معروف لنين از انترناسيوناليسم پرولتري چين ميخوانيم \* يك و فقط يك نوع انترناسيوناليسم پرولتري وجود دارد . کارجسورانه برای رشد جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خود و حمايت از اين مبارزات ( از طريق تبليغات ، همدردی و مساعدت های

بدون استثناء و تنها از این خط در هر کشوری " ( ۱ )

این نقل قول در حالیکه اغلب بدان اشاره میگردد مکررا " با جدا نمودن خواست مبارزه انقلابی در کشور خود " از پافشاری آن بر حمایت از همان مبارزه در هر کشوری بدون استثناء، آنرا تعریف کرده اند . و مسلما " يك مبارزه انقلابی نمیتواند يك " استثناء " باشد و نیازمند حمایت تمامی انقلابیون اصیل " از طریق تبلیغات ، همدردی و مساعدت مادی " است ، - مبارزه انقلابیون پرولتری در چین و بخصوص دوتن از پیشروترین رهبران آنها ، که آشکارساز با جسارت برای يك خط انقلابی در موقعیت بسیار دشوار میرزمند نیز نمیتواند از این قانون مستثنی باشد .

با توجه به اینکه انقلاب فرهنگی سهم بسزائی در تولد و رشد جنبش کمونیستی داشته جای تعجب نخواهد بود که شکست ( اگر چه موقتی ) در چین سهم بزرگی در فروری - تزی تقریبی آن داشته باشد . ما در چند سال گذشته شاهد بودیم و اکنون نیز شاهد هستیم که بسیاری از گروه های م - ل ، قدم به قدم و بطور سیستماتیک اصول اساسی رای را که منجر به وجود آمدن خود آنها گردیده بود انکار ورد نمودند .

این روشن است که مائو و انقلابیون در چین ، انقلاب فرهنگی را به عنوان جزئی از جنبش انترناسیونال انقلابی و پیشروی به سوی کمونیسم میدیدند . مائو به روشنی در اکتبر ۱۹۶۸ در این مورد سخن گفت .

" ما پیروزی عظیمی را کسب نمودیم . ولی طبقه شکست خورده هنوز مبارزه خواهد کرد . تا زمانیکه این افراد در اطراف ما هستند این طبقه نیز وجود خواهد داشت . بنابراین نمیتوانیم حتی برای چندین دهه از پیروزی نهایی صحبت کنیم . بنابراین دیدگاه لنینیستی ، پیروزی نهایی در يك کشور نه تنها تلاشهای پرولتاریا و توده های وسیع خلق را در میهن ضروری میداند ، بلکه پیروزی انقلاب جهانی و برانداختن نظام استثمار انسان از انسان که موجب رستگاری ورهائی نوع بشر میگردد ، را نیز طلب مینماید . بنابراین ، صحبت از پیروزی نهایی انقلاب در کشورمان خوش خیالانه و اشتباه است و ضد لنینیسم بوده و با واقعیت ها همسوئی ندارد . " ( ۲ )

نمیتوان فراموش کرد که در نقل قول بالا مائو مداوما " تاکید بر این داشته که تنها

با آزادی تمامی بشریت پرولتاریا میتواند خود را آزاد سازد . " ( ۳ )

علی رغم رشد " خط راست " حتی پیش از کودتای ۱۹۷۶ و علی رغم اشتباهاتی که ممکن است مائو و انقلابیون در رابطه با مسائل معین خط انترناسیونال مرتکب شده باشند ، چیس زمان مائو سنگری برای انقلاب جهانی باقی ماند .

لیکن اهمیت اساسی چین انقلابی برای جنبش انترناسیونال در جنبه سیاسی ، رشد تئوریک و صراحت مائو توده ون و انقلابیون ستاد های چین ، در عیان ساختن مسائل حیاتی ای که بمدت طولانی سوء تعبیر و تحریف شده بود و یا هرگز بطور سیستماتیک در جنبش انترناسیونال

بیان نگردیده بود، قرار داشت. بعلاوه خود عمل برخواستن میلیونها انسان برای حفظ پیروزی انقلاب وسوق دادن آن به جلو، پیورش و تاختن به هر چیز کهنه و منسوخ شده در جامعه، تمامی نسل جدید انقلابی را بسوی مارکسیسم لنینیسم جذب نمود و کمک کرد تا دانش انقلابی خود را از دوزخ و سترونی رویزیونیسم نجات دهند.

مائو در شرف انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۶۵ بطور دقیقی اظهار داشت " اگر رهبریت چین در آینده توسط رویزیونیستها محصب گردد مارکسیست لنینیستهای تمام کشور باید آنان را افشاء نموده، و با آنها مبارزه کنند. و به طبقه کارگر و توده های چینی در راه مبارزه با جنین رویزیونیسم کمک کنند." (۴). لیکن باید پذیرفت که علی رغم اظهارات مکرر مائو و طبیعت تند و پویچیده مبارزه طبقاتی در چین به امکان کودتای ضد انقلابی در چین بعنوان یک " ادراک تئوریک " نگریسته میشد تا یک مبارزه مرگ و زندگی. بطور کلی فصب فساد توسط هواکوفنگ و تنگ سیائو بینگ یک ضربه و یک شگفتی در جنبش انترناسیونال بود.

اما اینکه جای شگفتی بوده است یانه مواد و منابع برای تحلیل و درک تکامل مبارزه طبقاتی در چین ( جدا از نوشته های مائو و استاد های انقلابی که خط او را تا بیید میگردند) بصورت وسیعی به زبانهای مختلف در دسترس بوده و هست. بدین ترتیب تمام احزاب و سازمانهای مائو با این انتخاب روبرو بودند، یا دست به تعمیق درک خودشان از مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائو زده و این بدنه علمی اندیشه او را برای مطالعه تحولات چین بکار گیرند و یا همانگونه که متاسفانه موارد زیادتری بوده است، بشکلی از این واقعیت استفاده شود که چون رویزیونیستها در چین بقدرت رسیدند باید بخشا " ویا کلا " تزه های علمی مائو را بر سر رشد مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم مورد " انتقاد " قرار داده و یا رد کرد. تعداد زیاد شکلهای این موج انگار تعالیم مائو و اتحاد بنیادی بین تمام آنها مسائلی بوده است که ما به آنها برخورد خواهیم نمود. در وحله اول لازم است جزئیات خط مائو برسر " ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا " را مورد بررسی قرار داده و ببینیم چگونه و به چه شکلهائی در چین با آن مقابله شد و چطور این مبارزه سخت منتج به واژگونی موقت انقلاب در آن کشور گردید.

" عدم روشنی در این مسئله ما را به رویزیونیسم خواهد کشاند "

در ۱۱ ژانویه ۱۹۷۵ چهارمین کنگره ملی خلق چین که اهمیت بسیاری داشت در پکن برگزار گردید تا وظائف کلیدی خلق چین را برای آن زمان و آینده ارائه دهد. بنا بر گزارشی شب قبل از برگزاری کنگره مائو نتوانست بخوابد. ساعاتی بعد او دو نکته کوتاه و بسیار عمیقی را بیان کرد.

" چرا لنین از اعمال دیکتاتوری پرولتاریا سخن گفت؟ روشن نمودن این مسئله بسیار اساسی است تا روشنی در این مسئله ما را به رویزیونیسم خواهد کشاند "

" کشور ما در حال حاضر از یک سیستم کالائی سود میبرد، حقوق ها نیز بر اساس نیستند، مانند داشتن جدول ۸ درجه ای حقوق و غیره. در دیکتاتوری پرولتاریا "

چنین چیزهایی را تنها میتوان محدود نمود . بنابراین اگر افرادی مانسند  
لین پیائو به قدرت برسند برای آنها برپایی شتاب زده ، سرمایه داری کاملاً  
آسان خواهد بود . بدین جهت میباشد که ما باید آثار مارکسیستی - لنینیستی  
بیشتری بخوانیم " . ( ۵ ) .

این بیانات کافی بود تا رویزیونیستها چند شب بسی خوابی بکشند .  
در حالیکه در این مقاله نمیتوان سراسر تاریخ انقلاب فرهنگی را مرور کرد ، ولی ضروری -  
است که نقل قولهای فوق را در زمینه مناسب خود جای داد . چهارمین کنگره ، خلق پیک  
نکته گرهی مهم را ارائه داد و آن مبارزه بین دوستان رقیب در چین بود : یک جناح توسط  
مائو و گروه چهارنفره " رهبری میگردید ، دیگری مستقیماً توسط تنگ سیائوپینگ و سا بازی  
پشت پرده ، چوئن لای به نقش حامی مقدس ، رهبری میشد . این مبارزه در زمان ضعف " جرپار  
لین پیائو " شروع به شکل گیری نمود . " جریان لین پیائو " صدمات جدی ای را به چین وارد  
آورد ، بود و نه دلایل مختلف به تقویت جناح راست منتهی گردید ، که بخصوص در این رابطه  
میتوان از اعاده حیثیت تعداد زیادی از کادرهای قدیمی در آستانه برگزاری دهمین کنگره ،  
حزب در سال ۱۹۷۳ نام برد ، یعنی کسانی که توسط انقلاب فرهنگی به زیر کشیده شده بودند ،  
البته همه اینها با رهبری تنگ سیائوپینگ سرکرده رویزیونیستها بود .

چهارمین کنگره ، خلق وظیفه ای را تا بید نمود که باید آنرا فریاد فراحوان بورژوازی در چین  
خواند ، فریادی برای " مدرنیزه کردن جامعه ، کشاورزی ، صنعت ، دفاع ملی ، علم و تکنولوژی  
بیش از آنکه این قرن پایان یابد ، تا بدین ترتیب اقتصاد ملی چین در صفوف جلوی جهان  
پیشرفت نماید " . این فریاد در گزارش چوئن لای به کنگره ، چهارم خلق جای گرفته بود ، و بعد  
توسط هواکوفنگ و گروه رویزیونیستها به " ما موریت تاریخی چین " برای ۲۵ سال آینده  
تبدیل گشت ، ما موریتی که هر انحراف رویزیونیستی را قابل تصور مینمود ، و بجای مبارزه طبقاتی  
به عنوان " وظیفه مرکزی " حزب و پرولتاریا نشست ، و جایگزین " معیاری " گردید که از دوره -  
انقلاب فرهنگی بدست آمده بود ، معیاری برای ارزیابی " پدیده های نوین سوسیالیستی " .  
نقل قولهایی که آورده شد در مقاله هائی که بوسیله جانگ چون شیائو و یائو وینسون \* -

امضاء گردیده بود برجسته شد ، که صریحاً سخت آغازین مبارزه انقلابی ستادها علیه تهدید  
فراینده ضد انقلابی بود . این مبارزه بعنوان کارزاری برای مطالعه دیکتاتوری پرولتاریا  
شناخته شد و بر روی این خواست مائو که ما باید بدانیم " چرا " لنین بر دیکتاتوری پرولتاریا

\* مسئله تسلیم یائو وینسون و وانگ ون در دادگاه این واقعیترا تغییر نمیدهد که " گروه  
چهارنفره " مغز ستاد های انقلابی را نمایندگی میکردند ستادهائی که بوسیله خود مائو  
در درون حزب کمونیست چین رهبری گردید . نمایش بزدلانه یائو و وانگ در دادگاه آنها را  
بیشتر به افرادی که هیچ تناسبی با این مبارزه مهم نداشتند تنزل داد ، تا از دیدگاه تاریخی  
در واقع نمایش آنها به برجسته تر نمودن قهرمانی جیانگ چینگ و جانگ چون شیائو در مخالفت و  
مبارزه انقلابی آنها در دادگاه خدمت نمود .



تکیه داشت، متمرکز گشت. مطالعه این دو مقاله نه تنها برای درک محتوای سیاسی مبارزه در چین آنزمان لازم است، بلکه علی رغم نقش تسلیم طلبانه‌ای که یائو در زمان محاکمه بازی نمود، آثار مارکسیستی - لنینیستی مهمی هستند که در آنها خط مائو درباره طبیعت جامعه سوسیالیستی و مبارزه طبقاتی عرضه گردیده است. این دو جزوه کاوشی است، در تعدادی مطالب بی نهایت مهم. این جزوه با بحث کردن بر روی شرایط مشخص جامعه سوسیالیستی چین کمک نمود تا تصویری از پایه مادی این سخن معروف مائو را بدهد که " کدام پیروزی پیرون خواهد آمد، سوسیالیسم یا سرمایه داری، این مسئله هنوز بواقع معیّن نشده است." ( ۶ )

این مقاله‌ها به ویژه خواستار توجه به ادامه وجود حق بورژوازی گردید، اصطلاحی که اول بار توسط مارکس در کتاب نقدی بر برنامه گوتا برای بیان ارزش برابر مبادله کالا آورده شد. لنین اشاره کرد که در دوره سوسیالیستی " حق بورژوازی کاملاً از بین نمی‌رود، بلکه بخشا و تنها به نسبت انقلاب اقتصادی که تا کنون بدست یافته شده یعنی تنها در رابطه با وسایل تولید محو میگردد." ( ۷ )

لنین ( و مارکس ) صفت بورژوازی " حق برابر " را با مقایسه دستمزد یک کارگر تنها و سالم با مزد یک پدر با پنج بچه در تحت نظام سوسیالیستی تصویر مینماید - " برابری رسمی و قانونی ای که یک نابرابری وسیع و عینی در زندگی واقعی آنان میباشد. برای مثال این اصل به معنای پرداخت مزد بیشتر به کارهای فنی است. وجود " حق بورژوازی " به طور حل نشدنی با نظام کالائی که در آن قانون ارزش هنوز حاکم است ارتباط دارد. این مسئله حتی در جامعه سوسیالیستی به عنوان عامل مهم تنظیم کننده توزیع کالاهای مصرفی میباشد. ادامه وجود " حق بورژوازی " موضوعی بود که در چین توسط همه بچه انقلابیون وجه ضد انقلابیون پذیرفته شده بود. موضوع مبارزه بر سر این مسئله بود که آیا حق بورژوازی چیزی است که باید از آن انتقاد کرده و محدود نمود و یا در واقع همانگونه که یک رویزیونیست در توجیه کودتای چین نوشت این حق " یک پدیده جدید سوسیالیستی" ( ۸ ) است.

انقلابیون اشاره نمودند که چگونه ادامه " حق بورژوازی " به همین سه اختلاف بزرگ " ( بین کاریدی و فکری، شهر و روستا، کارگر و دهقان ) زمینه‌ای را بوجود می‌آورد که یک نسل جدید بورژوازی بطور اجتناب ناپذیری سر بر آورد.

چنانگ چون شیائو بطور مفصل رابطه میان زندگی و عناصر تجدید کننده حیات بورژوازی و وظایف دیکتاتوری پرولتاریا را در این جزوه مورد بحث قرار داد. او بطور مشخصی سه جزء تشکیل دهنده روابط تولیدی ( نظام مالکیت، روابط میان مردم در پروسه کار، و توزیع ) را تحت نظام سوسیالیستی تحلیل میکند. او میگوید که در حقیقت نظام مالکیت در چین تغییر کرده بود. اکثر مؤسسات صنعتی تحت کنترل دولت پرولتری قرار داشت و در روستاها مزارع خصوصی بطور کلی تبدیل به مالکیت اشتراکی سوسیالیستی گردیده بود و چین نتیجه میگیرد ( ما با افتخار - می‌پذیریم که نظام مالکیت در چین تغییر یافته، پرولتاریا و دیگر زحمتکشان چین اساساً خود را

از قید و بند های مالکیت خصوصی رها ساخته اند و پایه اقتصاد سوسیالیستی چین تدوین و تحکیم و تکامل پیدا نموده است.<sup>۱۰</sup> چانگ چون شیائو در اینجا توقف نمی کند. او در ادامه بحث بر سر اینکه معنای مالکیت مردم اساساً برقرار نشده است چیست، میگوید: "این بدان معنی است که مالکیت مردم کاملاً برقرار نشده و نیز حق بورژوازی بطور کامل در این عرصه محو نگردیده". از این گذشته او با جلب توجه به این واقعیت که در کسای و رزی هنوز مردم به مالکیت کامل نرسیده اند تا کید میکند که "ما تنها باید به شکل آن (مالکیت) توجه کنیم بلکه میبایست محتوای حقیقی آنرا نیز در نظر بگیریم. در روابط تولیدی این کاملاً درست که مردم نقش قطعی را به نظام مالکیت بدهند و اما این غلط است که ارزشی به مسئله نیندازیم که: آیا مسئله مالکیت صرفاً در شکل حل شده است یا در واقعیت؟ یعنی تحت تاثر روابط میان مردم و شکل توزیع است و یا تحت تاثر پایه اقتصادی ای که توسط روبنا اعمال میشود؟ این دو جنبه و روبنا ممکن است هر یک نقش قاطعی را تحت شرایط معینی بازی کنند. سیاست بیان فشرده اقتصاد است. اینکه خط ایدئولوژیکی و سیاسی درست یا نادرست است و چه طبقه ای رهبری را درست دارد، نشانگر آنست که چه طبقه ای به واقع صاحب آن کارخانجات میباشد." (۱۰)

همانگونه که چانگ چون شیائو جزوه خود را شروع میکند که "در زمانیکه مسئله دیکتاتوری پرولتاریا مرکز ثقل مبارزه میان مارکسیسم و رویزیونیسم بوده است" تز مارکسیستی بر سر ماهیت دولت نه تنها نقطه کلیدی جدائی لنینیسم از سوسیال دموکراسی کائوتسکی است بلکه این مسئله در قلب پیروزی رویزیونیسم در شوروی و هم در چین نیز قرار داشته است. با هر پیروزی مارکسیسم بر رویزیونیسم و با رشد دانسیسم مارکسیسم ممکن نبود که رویزیونیستهای چینی اینچنین آشکار طالب محو دیکتاتوری پرولتاریا به همانگونه که خروشچف در شوروی عمل نمود، باشند. مبارزه در اطراف این مسئله در سطح والائی رخ داد. و تحریف مارکسیسم تحریفات بسیار عظیم تری را در بر میگیرد.

انقلابیون چین اهمیت بسزائی به نام "معروف مارکس به وید میر دادند"، مارکس در این نامه اظهار داشت: "افتخار کشف وجود طبقات در جامعه، مدرن ویا مبارزه بین آنها از آن است. بسیار بیشتر از من تاریخ دانان بورژوازی تکامل تاریخی مبارزه طبقاتی و اقتصاد دانان بورژوازی ساختمان اقتصادی طبقات را تشریح نموده اند. آنچه که من انجام داده ام این بوده است که ثابت نمایم: (۱) وجود طبقات بستگی به تکامل روابط تولید در دوره های معینی

تاریخی دارد (۲) مبارزه طبقاتی ضرورتاً به دیکتاتوری پرولتاریا منجر خواهد شد.

۱۰ - این دیکتاتوری تنها یک دوره انتقالی برای محو طبقات و برپائی جامعه بی طبقه است چانگ چون شیائو تا کید نمود است که این سه نکته مرتبط با هم بوده و نمیتوان آنها را از هم جدا کرد. این امکان ندارد که یکی از سه نکته را بپذیریم ولی در عین حال دو نکته دیگر

را رد نعائم . زیرا این حکم سیماى کاملی از کل پیروسه<sup>۱</sup> نطفه بندى، تکامل و تشکیل دیکتاتورى ...  
 پرولتاریا را ارائه داده و تمامی وظائف دیکتاتورى پرولتاریا و محتوای حقیقى آن را در بر میگیرد ( ۱۲ )  
 مسئله<sup>۲</sup> فوق از اهمیت بسیارى برخوردار است ، مسئله‌ای که هم مرتبط است با مبارزه‌ای که بعداً  
 در چین در گرفت و هم مرتبط است با بحثى که در جنبش انترناسیونال کمونیستى وجود دارد .  
 اعتقاد به دیکتاتورى پرولتاریا به عنوان يك دوره<sup>۳</sup> انتقالی بسوى جامعه<sup>۴</sup> بی طبقه همیشه  
 برای مارکسیسم يك اصل اساسى بوده است . اما بدون شك در تاریخ جنبش انترناسیونال  
 و در تجربه<sup>۵</sup> بنا نهادن سوسیالیسم در تعدادى از کشورها يك تمایل جدا از<sup>۶</sup> سه نکته<sup>۷</sup> ی  
 مارکس وجود داشته است . این تمایل بخصوص ارتباط بین برقرارى دیکتاتورى پرولتاریا و وظیفه<sup>۸</sup>  
 آن بعنوان يك دوره<sup>۹</sup> انتقالی بسوى سوسیالیسم را نمى بیند . رویزونیستهای چینی به ما  
 میگویند " سوسیالیسم اولین فاز کمونیسم است نه مرحله<sup>۱۰</sup> بالاتر سرمایه داری " ( ۱۳ ) .  
 نکته‌ای که انورخوجه با همان کلمات بارها در اثر ناد رست خود " امپریالیسم و انقلاب "  
 تکرار کرده است . آنچه که رویزونیستها با تکیه بر این مسئله سعی مینمایند انجام دهند این  
 است که جامعه<sup>۱۱</sup> سوسیالیستى را بعنوان پیروزی اساسى کمونیسم ارائه دهند . به اعتقاد آنها  
 تغییرات ضرورى در روابط اجتماعى اساساً<sup>۱۲</sup> انجام گرفته و تنها چیزی که اکنون برای رسیدن  
 به جامعه<sup>۱۳</sup> بی طبقه لازم است پایه<sup>۱۴</sup> صنعتى و تکنولوژیکی میباشد . ( خوجه تا<sup>۱۵</sup> کید میکند که  
 هیچ اختلاف کیفى میان سوسیالیسم و کمونیسم وجود ندارد ) .  
 آنچه مائو و<sup>۱۶</sup> جهانفر<sup>۱۷</sup> سعی مینمودند با بحث و استدلال ثابت نمایند دقیقاً<sup>۱۸</sup> در مخالفت  
 با این نظرات بود . اگر دیکتاتورى پرولتاریا فعالانه و وظیفه<sup>۱۹</sup> انتقال<sup>۲۰</sup> به کمونیسم را تعقیب نماید  
 یعنى همانگونه که مارکس مطرح کرده و اگر پرولتاریا تمامی اختلافات طبقاتى و تمامی روابط  
 تولیدى را از ریشه نکند و اگر کلیه<sup>۲۱</sup> روابط اجتماعى<sup>۲۲</sup> ى که در ارتباط با این روابط تولیدى است  
 و تمامی اندیشه هائى که منتج از این روابط اجتماعىست را محو سازد<sup>۲۳</sup> بنا بر این شکست خورده  
 و این دیکتاتورى به دیکتاتورى علیه پرولتاریا تبدیل خواهد گشت ، دقیقاً<sup>۲۴</sup> همانند آن چیرى  
 که در چین به وقوع پیوست .  
 دیکتاتورى پرولتاریا بهیچوجه نمیتواند " يك شکل در جازنده " باشد . نمیتوان به آن بعنوان  
 مرحله‌ایکه یکبار برای همیشه استوار و برقرار شده و اکنون تنها لازم است در جای خود استراحت  
 کند تا نیروهای مولد به نجات آن بیایند و سپس وجود آنرا غیر ضرورى نمایند ، نگرست<sup>۲۵</sup> بس  
 همانگونه که لنین مطرح میکند باید به دیکتاتورى پرولتاریا به عنوان يك مبارزه<sup>۲۶</sup> تند و سخت نگرست  
 مبارزه‌ایکه گاهى صلح آمیز و گاهى خونین است ، مبارزه‌ایکه آنقدر ادامه مییابد تا شرایطى را حل  
 نماید که بورژوازی قادر به حیات نباشد و یا دیگر قدرت برخاستن نداشته باشد .  
 مسئله مبارزه ، محدود کردن و زنده<sup>۲۷</sup> ره<sup>۲۸</sup> نا بود نمودن " باقیمانده های " جامعه<sup>۲۹</sup> کهنه ، تمامی

\* - انقلابیون چینی این چهار مرحله را " چهار کلیت " مارکس مینامند .

جنبه های مبارزه سیاسی چین را بر کرده است. امروز همه ما شاهد برنامه رهروان سرمایه داران در چین هستیم. برنامه هائی مانند: برپائی دوباره و تحکیم شیوه های سرمایه داری انجسام کار در کارخانجات از سیستم پاداش دهی گرفته تا کار مقاطعه ای ( کار بر اساس میزان قطع تولید شده ) ایجاد دوباره تخصص در علم و تکنولوژی تحت فرمان سیاستهای مدون، برقراری سیستم سلسله مراتب در آموزش که هدف آن تربیت يك قشر نخبه از میان " شایسته ترین " و " زیرک ترین " جوانان ( بخوانید: فرزندان استثمارگران قدیم طبقات و بالاتر از همه فرزندان کادرهای رهبری حزب ) میباشد. تمام این برنامه ها با تکرار بیهوده اینک چون دولت سوسیالیستی است و حزب مارکسیست - لنینیستی پس هر شیوه ای را میتوان بکار گرفت، توجیه میگردد، و مهم نیست که چه اثری بر روابط واقعی جامعه خواهد گذاشت.

رویزونیستهای چینی ( و بعضی از تئوریسینهای آنها ) چنین استدلال میکنند: چون نظام مالکیت در چین تغییر یافته، پس چگونه فردی میتواند به بورژوازی منتسب شود؟ آنها تا بدانجا پیش رفتند که چانگ چون شیائو را بخاطر اینکه میخواست تحلیلی از طبقات در چین سوسیالیستی بدهد مورد حمله قرار دادند زیرا به زعم آنها چون مائو یکبار در سال ۱۹۶۶ تحلیلی از طبقات چین را ارائه داد، ماست دیگر لزومی برای انجام دوباره آن نیست.

در واقع ارائه تحلیل طبقاتی از جامعه " سوسیالیستی و بورژوازی تازه بوجود آمده، وظیفه مستمری بود، که توسط انقلابیون چین پیش از آنکه به زیر کشیده شوند شروع گردیده بود. در مقالات متعددی که با نام های مستعار توسط انقلابیون چین نوشته شد و درست پیش از مرگ مائو ( ۱۴ )، در زمان جنبش " انتقاد از تنگ " انتشار یافت، مسئله بورژوازی تازه بوجود آمده بیشتر شکافته شد و به انتقاد از مسئله بسیار مهم حق بورژوازی کشیده شد و همانگونه که ذکر گردید این مسئله برای اولین بار توسط مائو مطرح گردید. چندین مقاله در همان زمان انتشار یافت که جمع بندی هایی را از تجربه چین در برداشت، کشوریکه رهروان سرمایه داری قادر بود روابط حقیقی تولید در بخشهای مختلف را زیر کنترل خود در آورند ( به حدی که جامعه در مجموع سوسیالیستی باقی بماند ) .

یکی از مقالات پایه مادی " بورژوازی در حزب " را مورد کاوش قرار داد، و نظر کسانیکه معتقد بودند صحبت از بورژوازی بدون سرمایه خصوصی ( شخصی و قانونی ) امکان ندارد را رد نمود: " با يك تحلیل طبقاتی ما میتوانیم به روشنی مشاهده نمائیم رهروان صاحب مقام سرمایه داران در حزب مانند لیو شائوچی، لین بیائو، و تنگ شیائو بینگ با موقعیتی که در روابط تولیدی جامعه امروز اشغال نموده اند کاملاً فساد سرمایه داری روابط تولید را نشان میدهند. ممکن است آنها به عنوان فرد ضرورتاً صاحب سرمایه نباشند و کارخانجات و بانکها را مانند سرمایه داران گذشت اداره نکنند، اما خط سیاسی آنها از روابط تولیدی سرمایه داری ای پشتیبانی میکند که بطور متمرکز منافع اقتصادی و آرزوهای سیاسی بورژوازی را در مجموع منعکس مینماید. اگر سرمایه تنها جنبه شخصی دادن به سرمایه است پس باید گفت که روح او روح سرمایه است." ( ۱۵ )

روابط دیالکتیکی بین ظهور مداوم بورژوازی در جامعه سوسیالیستی و این واقعیت است که تنها با براندازی دیکتاتوری پرولتاریا و گرفتن قدرت، آنها کاملاً قادر خواهند شد خود را بعنوان بورژوازی مستقر نموده و نظام سرمایه‌داری را تماماً برقرار سازند، در این مقاله و مقالات دیگر شرح داده شده است.

بنابراین مشاهده روابط دیالکتیکی بین دو وظیفه‌ای که انقلابیون از آن صحبت کردند آسان‌تر است: از یک طرف عقیم گذاشتن تلاشهای مداوم بورژوازی برای گرفتن قدرت و از سوی دیگر نابود کردن زمینه بوجود آمدن آنها (۱۶).

این دو مسئله مرتبط به هم، بطور مؤثری در نبرد بزرگ آخر چین بخوبی مشهود بود، در آن زمان برنامه سیاسی انقلابیون پرولتاری و بورژوازی جدید دقیقاً بر حول این مسئله متمرکز گردید که آیا باید از دستاوردهای انقلاب فرهنگی دفاع نمود، و آنرا تکامل داد و یا به نسام کارآئی و مد رنیزه کردن دست‌آوردهای انقلاب فرهنگی را بامال نمود، نقش کامل را به بورژوازی و تقسیم کار که از جامعه سرمایه‌داری به ارث رسیده است داد.

جالب است بعضی از اظهارات رسمی هواکوفنگ را در مورد این مسائل مورد بررسی قرار دهیم، در اینجا بویژه لازم است سخنرانی او در کنفرانس "از تاجائی بیاموز" آورده شود. این کنفرانس در اکتبر ۱۹۷۵ برگزار گردید. زمانیکه مبارزه برای مطالعه و تحقیق در مورد دیکتاتوری پرولتاریا در اوج خود قرار داشت.

هواکوفنگ در سخنرانی خود هیچ تائیدی بر محدود کردن حق بورژوازی نمی‌کند. او به سخنان مائو اشاره کرده: در باره اینکه چگونه چین نظام کالائی را بکار میگیرد و راجع به مقیاس هشت (۸) درجه‌ای مزد و گفتن اینکه این چیزها را فقط میتوان محدود نمود. آنچه که قابل توجه است کنار گذاشتن نتیجه‌گیری مائو میباشد: "بنابراین اگر افرادی مانند لین بیائو بسبب قدرت برسند، برپائی نظام سرمایه‌داری کاملاً برای آنها آسان خواهد بود. بدینجهت است که ما باید آثار مارکسیستی - لنینیستی بیشتری بخوانیم." بدین ترتیب و سخن مائو را از مضمون تهی میسازد و در حقیقت آنرا به ضد خود تبدیل مینماید. و در واقع هواکوفنگ نتیجه‌گیری خود را در قالب سخن مائو ارائه داد: بنابراین عناصر جدید بورژوازی بطور یکنواخت و مداوم بوجود می‌آیند. این مسئله هم در شهر و هم در روستا حقیقت دارد. نفوذ سنتی تولید کوچک هنوز در میان دهقانان باقی ماند است، و هنوز در میان دهقانان مرفه میانه حال تمایلات جدی خود بخودی بسوی سرمایه‌داری وجود دارد" (۱۷) به سخن دیگر هوا توجه را از مسئله‌ای که مائو بر روی آن تائید نمود (یعنی مسئله رهروان سرمایه‌داری در حزب) منحرف میکند و در عوض توجه را بطرف تمایل خود بخودی دهقانان بسوی سرمایه‌داری جلب مینماید. سپس او را ادامه به موضوع - همیشگی رویزپونیستها میردازد. در انتقاد از سرمایه‌داری باید لبه تیز مبارزه علیه مشتکی دشمنان طبقاتی یعنی کسانی که خرابکاری و کارشکنی میکنند نشانه گرفته شود" (۱۸) - و حال یکبار دیگر سخنان مائو را بخاطر بیابوریم که حق بورژوازی "تنها میتواند محدود -

گردد " و " افرادی مانند لین بیائو " بناچار در حزب رشد خواهند نمود بخصوص در بالاترین سطح آن ، و در جستجوی تصاحب پایه " مادی ای برای احیا " سرمایه داری خواهند بود . بدین جهت است وقتی چانگ چون شیائو سخنانی تاجی هو اکوفنگ را شنید چنین به او حمله کرد : " چه سودی دارد زمانیکه گرگها در قدرت هستند ، از روباه ها (عناصر سرمایه داری کوچک) انتقاد شود ؟ " .

### مسئله حزب

این واقعیت که ضمن پیشروی انقلاب سوسیالیستی ، بورژوازی بطور هرچه وسیعتری در میان صفوف حزب کمونیست متمرکز میگردد . مسائل مهمی را برای انقلاب پرولتری در بردارد . از سوی تمامی بخشها مائو و انقلابیون متهم به رها ساختن نقش رهبری حزب در - استحاله " سوسیالیستی شدند . تجربه نشان داده است که در جامعه " سوسیالیستی ، همیشه بخشهایی در حزب کمونیست وجود دارد که در زمان های بخصوصی میتوانند مسئله " بینهایت حادی شوند . کاملاً روشن است که در مراحل اولیه " انقلاب فرهنگی ابزار سازمانی حزب بطور کلی در دست ریزونیستها ، بویژه ستاد های لیوشائوچی بود . بنابراین لازم بود حزب و رهبر انقلاب در یک زمان هدف - واقع شوند . این تضاد بدون وقفه برای به خود آوردن کسانی که دیالکتیک را رد مینمودند ادامه داشت .

در تحلیل نهائی ، اینکه آیا یک حزب کمونیست واقعا " کمونیست است یا فقط در اسم کمونیست است ، بستگی به خط ایدئولوژیک و سیاسی ای دارد که آن حزب دنبال میکند . بدین دلیل مشاهده " نکته " گرهی اکتبر ۱۹۷۶ چین در پشت و ضروری است یعنی در زمانیکه خط سیاسی حزب با سرنگونی و دستگیری انقلابیون ، بطور بیرحمانه و تا " سفاری تغییر نمود . توجه دوباره به جزوه " چانگ چون شیائو در این رابطه جالب است ، او نتیجه میگیرد که " پرولتاریا " چیزی از دست نمیدهد بجز زنجیرهای خود ، ولی جهانی را به نفع خود فتح خواهد نمود .

این چشم انداز تابناک و بیگران ، دقیقاً " برای الهام بخشیدن به تعداد فزاینده " کارگران آگاه ، زحمتکشان ، پیشروان آنها و کمونیستها ادامه خواهد داشت تا خط اساسی ح—— را حفظ کرده و دیکتاتوری همه جانبه ای را علیه بورژوازی اعمال نماید . و تا به انجام رسانند انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا پیش روند " ( ۱۹ ) ، توجه شمارا به قاعده سازی ای که در این نقل قول بکار رفته جلب میکنیم ( که هیچ تناقضی با نوشته های دیگر که اندکی قبل از کودتای انتشار یافت ندارد ) : پیشروها کمونیستهایی هستند که از خط عمومی حزب حمایت میکنند . در بخش قبل از این نقل قول چانگ چون شیائو توجه کاملی به نقش کمیته " مرکزی و کادرهای ارشد نموده و از آنها میخواهد " پیشقدم شده و در مطالعه و تحقیق با پشتکاری به خیل وسیع کادر " دیگر وتودها بپیوندند " .

بدین ترتیب تصویر بخشی از حزب یعنی " کمونیستها " ترسیم میشود که با قدرت در مان  
ماتورا برای حفظ دیکتاتوری پرولتاریا در دست گرفته ، در حالیکه مسئله " نقش کمیته " مرکزی و ...  
کادرهای ارشد آشکارا نامعلوم است . او میخواهد در اینجا توجه ما را به این مسئله جلب نماید  
که نقش کلیدی حزب در خط اساسی آن است و در هر زمان بخشهایی از حزب آنرا به پیش خواهند  
برد و بخشهای دیگر در مقابل آن خواهند ایستاد . در حالیکه مسئله " فوق یسک حقیقت کلی است  
این پدیده مانند دیگر پدیده ها تابعی از اندیشه و نظریه " ماریچی شکل میباشد . درجه ای  
از اتحاد ( سازمانی و سیاسی ) حزب که به نسبت جزو مد مبارزه " طبقاتی تغییر مییابد . اتحاد  
نسبی که منتج از یک مبارزه " بزرگ علیه ستادهای رویزیونیستها ست کارمایه و منبع پیروسیه  
دیگری در تکامل تضاد در درون حزب میگردد ، بدین ترتیب بی وفائی رهبران جدید نسبت به  
خط اساسی آغاز مبارزه " دیگری میباشد . این پیروسیه لازمه " مبارزه " طبقاتی هم در محدوده  
کشور و هم در سطح بین المللی است . از طریق این پیروسیه خط اساسی حزب ، همانند مسورد  
چین به تعمیق خود ادامه میدهد . به رسمیت شناختن این قانون به هیچ وجه انحراف از این  
حقیقت نیست که بنانهاد ن سوسیالیسم و پیشروی بسوی کمونیسم نیاز به رهبری یک حزب حقیقی  
و خالص دارد ، بلکه این موضوع کلید درک این مسئله است که چگونه رهبری حزب در موقعیت پیچیده  
زمانیکه یک بخش به کمپ دشمن کشیده میشود خود را نشان میدهد ، و یا در آنیکه چگونه حز  
صراحتا " نقش رهبری خود را در موقع کلیدی برای براندازی رهروان سرمایه داری در صفوف خود  
به توده ها اعمال مینماید . در این پیروسیه ها حزب نه تنها از جهت ایدئولوژیکی سیاسی بلکه  
بطور سازمانی نیز خود را استوار و محکم نموده ، عناصر انقلابی جدیدی را وارد پیروسیه مینماید .  
بدنبال کودتای ضد انقلابی در چین ، در بعضی محافل صحبت از " سه خط " رایج  
شده بود . این تحلیل که رویزیونیستهای چینی خود وجود آنرا برای مدت کوتاهی مفید یافتند  
توشه " سودمندی برای حمایت از رویزیونیستهای غاصب شد تا بدین ترتیب از قرار گرفتن در مقابل  
سئوالات حقیقی طنره روند " بنا بر تئوری " سه خط " ، " گروه چهار نفره " ، " اولترا چپ "  
( یا " اولترا راست " ) بوده اند . در حالیکه ممکن است مخالفت آنها با خط تنگ سیائوینگ  
درست بوده باشد . آنها در این مبارزه افراط نمود ه اند در نتیجه خود را مقابل توده ها و کادرها  
ایزوله کرده اند . مطابق این نظر خط درست بوسیله " هوا کوفنگ نمایندگی میشد او در وجهه  
میجنگید ، هم علیه " گروه چهار نفره " و هم علیه نیروهای تنگ سیائوینگ ، همچنانکه رویزیونیستها  
چینی . بسرعت بیشترین تعاونی خود را کنار میگذاشتند . این تئوری بیشتر و بیشتر غیر قابل  
استفاده میگردد ، آنها با سرودها و بطور شدیدی شروع به " مطالبه " یا " زکشت " به خط رویزیونیستی  
عربان ، لیوشائوچی کردند . این شکوفائی شکل عریان رویزیونیسم به موازات رشد قدرت تنگ سیائو  
بینگ بود ، کسی که تنفرش نسبت به انقلاب فرهنگی و خط مائو جای بحثی ندارد ، و امروزه در سطح  
جهان به عنوان شخصیت کلیدی سیاست چین شناخته شده است .

این ، " تئوری سه خط " شاید به روشن ترین وجه توسط نشریه " فرج ( Forge )

حزب کمونیست کارگران م. ل از کانادا ارتقا داده شده است. این گروه از رویزیونیستهای صاحب مقام چینی و بسیاری از خطوط و سیاستهای آنها انتقاد میکند، اما از انتقاد خود بیخاطر حمایت از هواکوفنگ خود داری نموده و هنوز چیانگ چینگ و چانگ چون شیائورا بعنوان اینکه آنها "اولترا چپ" هستند تقبیح میکند. شکی نیست که این تردستی التقاطی بسرای فرج (Forge) در نبود هیچ نیرویی در کانادا آسان گردیده است. این گروه استوارانه از اندیشه "مائوتسه دون دفاع کرده است و در حالیکه نشریه" در مبارزه (in struggle) از آن صرف نظر نموده و اجازه داد تا فرج (Forge) حامی واقعی اندیشه "مائوتسه دون در این کشور نشان داده شود."

### مسئله "اکثریت"

رویزیونیستهای چینی بعد از تصرف قدرت هیاهویی برسر "اکثریت" و "۹۵٪" و غیره برآه انداختند. که تماما "تلاشی بود برای اینکه نشان دهند انقلابیون چینی بنفع "مسئله" تاجیزی " عمل میکنند و از منافع "اکثریت" تبعیت نمیکنند. رویزیونیستها برای تقویت این نمایش نوشته‌های خود را با نقل قولهایی از مائو در رابطه با نیاز به اتحاد اکثریت بزرگ انباشته نمودند. آنها به نقل قولهایی با مآخذ بسیار مشکوک استناد میکردند که در آنها مائو به رهبران انقلابی هشدار داده است که مانند "گروه چهارنفره" نشوند. این مسلمان صحیح است که مائو (و چهار نفر) تاکید نمودند، انقلاب و استحاله سوسیالیستی بسود اکثریت بزرگ میباشد، اما این نیز درست است که در آثار مائو اشارات زیادی به این واقعیت شد، که توده‌ها همیشه به پیشرو میانی عقب افتاده تقسیم میگردند. برای مثال در مراحل اولیه انقلاب فرهنگی مائو کاملاً آگاه بود که دسته وسیعی از جناح چپ در اقلیت باقی مانده است. این مسئله او را واداشت که بر اهمیت اتحاد چپ در میان صفوف خود و با توده‌های مردم تاکید نماید تا بدین ترتیب از اشتباه و گجی و حتی مخالفت احتمالی مردم نسبت به انقلاب فرهنگی جلوگیری نماید. در حالیکه در همان زمان او همچنین بر لزوم اتکا به چپ تاکید کرد و به ارتش آزاد یبخش خلق (که در آن زمان نقش کلیدی سیاسی را بازی مینمود) دستور داد:

"از توده‌های وسیع چپ حمایت کنید."

تضاد بین منافع توده‌ها و نظرات سیاسی آنها در هر زمان معینی برای کمونیستها شگفتی آور است. آیا این حقیقت ندارد که در هر کشوری انقلاب در جهت منافع اکثریت مردم است؟ پس چرا در بیشتر مواقع اکثریت (بدلایل متعدد بخصوص بخاطر نفوذ ایدئولوژی بورژوازی رهبریت سیاسی بورژوازی، رویزیونیستها یا سوسیال دمکرات‌ها را دنبال مینمایند؟ در واقع مائو و انقلابیون برای حل تضاد بین ادراک رایج توده‌ها و بالاترین منافع آنها بطور وسیعی مبارزه کردند. آنها تلاش عظیمی برای بالابردن آگاهی توده‌ها و اعصاب حزب در تمام سطوح دست زدند. و مسائل حیاتی دیکتاتوری پرولتاریا و انتقال به کمونیسم را به آنها شرح دادند. روشن است که مائو (و دیگر انقلابیون) احساس میکردند که هرچه دوران



مطالعه و تحقیق طولانی تر باشد، این مبارزه وسیع تر و عمیقتر میتواندست بیش رود و در نهایت قدرت بعدی با رویزیونیستها موقعیت مناسب تر میگردد. این سیاست در تطابق با شیوه‌ایست که مائو در مبارزه پیشین چین بکار گرفت که در آن کلیه نبردها همراه با "آماد سازی افکار عمومی" بود. یعنی نشان دادن منافع اکثریت وسیع در پیشبرد انقلاب و اتحاد ممکنه بر سر کلیه منافع، بوسیله آموزش، تبلیغات، تهییج و خود مبارزه. از اینها گذشته نباید فراموش کرد که این رویزیونیستها بودند که کودتا کردند نه مارکسیستها.

### چرا آنها شکست خوردند ؟

بسیاری از بحثهای مخالف خط مائو و انقلابیون چین به اظهار ساده " آنها شکست خوردند، بنابراین باید اشتباه کرده باشند " مختصر گردیده است. بسیاری از مردم بجای اینکه موضوعات واقعاً اساسی، مانند چگونگی شکست و عقب‌گرد که بوسیله مائو و انقلابیون به تفصیل بیان شده، را بررسی نماید، بر نقش انقلابیون تا کید و پافشاری میکنند، گوئی نقش انقلابیون در تحت تمامی شرایط کلید پیروزی و یا شکست است. تئوری‌هایی که عموماً " بیش از کودتا بعنوان حقیقت پذیرفته شده بود، بخصوص تعالیم مائو بر سر ماهیت مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی یکبار رد و انکار گردید، آنها فقط بخاطر یک دلیل ساده بوقوع پیوست یعنی احتمال کودتای رویزیونیستی که مائو علیه آن هشدار داده بود.

این رد و انکار مارکسیسم بویژه بشکل مفرط خود توسط حزب کارآلبانی و نورخوجه انجام پذیرفته بخوجه معتقد است که مائو هرگز یک مارکسیست لنینیست نبوده و او وجود بورژوازی را در حزب و مبارزه دو خطرا تا حد تهوع آوری پذیرفته است. انقلاب فرهنگی در وهله اول بسه دیده خیل‌ها در بهترین شکلش یک نیاز شریانه و نوعی برداخت کفاره جنایت پذیرفتن وجود بورژوازی میباشد. اما در میان کسانی که به درستی از جهات مختلف نورخوجه انتقاد میکنند و اهمیت جهانی انقلاب فرهنگی را تا بیاید مینمایند بعد‌های هستند که سرسختانه معتقدند از دست دادن قدرت در جامعه سوسیالیستی بیشتر بخاطر اشتباهات انقلابیون است تا در نتیجه موقعیت عینی.

البته هیچکس منکر این نمیتواند باشد که یک انقلاب، مانند انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و کمون ۱۸۷۱ پاریس، میتواند بخاطر توازن نیروها و بعلمت اینکه شرایط بحد کمال و بلوغ نرسیده شکست بخورد. ولی گویا، زمانیکه صحبت از یک جامعه سوسیالیستی است که در آن پرولتاریا قدرت را برای مدتی در دست گرفته و سیستم حاکمیت اساساً " تغییر نمود، ماتریالیسم و دیالکتیک؛ بکلی ناپدید میشود. نقص این تئوری، اگر چه خوشایند حامیان آن نخواهد بود، این است که تئوری مذکور میگوید وقتی پرولتاریا قدرت را تصرف نمود و تا حد معینی استحاله سوسیالیستی را به انجام رساند، بطور نسق ناپذیری روابط بین نیروها بنفع پرولتاریا تغییر پیدا میکند. و همچنین این تئوری بطور مؤثری ساختمان سوسیالیسم در یک کشور را از انقلاب جهانی جدا

مینماید .

برعکس مائو چنین استدلال نمود که در حالیکه تغییر نظام مالکیت یک پیروزی بزرگ بود ، از خیلی جهات " چین اختلاف زیادی با جامعه " کهنه ندارد " به سخن دیگر راهپیمائی طولانی به واقع نقطه " آفازیك حرکت است و تغییر اساسی نظام مالکیت تنها قدمی است مهم در این راهپیمائی ، همانگونه که قبلاً " اشاره گردید حق بورژوازی میتواند و بطور اجتناب - ناپذیری در خیلی از عرصه ها تفوق داشته باشد ( نظام کالائی ، جدول مزد و غیره ) . اگر بپذیریم که روبنا ( نظام دولتی ، عقاید ، رسوم ، عادات ) نیز بوسیله " عصر بورژوازی مشخص میگردد ، بپذیریم که پیروسه " بازسازی اندیشه " مردم یک پیروسه " طولانی ست که نسلهای زیادی را در بر میگیرد . بنا بر این آسان خواهد بود که ببینیم در مرحله " ویژه ای ، بورژوازی نه تنها ممکن است کاملاً " قوی باشد ، بلکه ممکن است در بسیج بخش قابل توجهی از مردم برای حمایت از یک برنامه " تجدید نظر طلبانه موفق گردد .

زمانیکه مارکس و انگلس تئوری سوسیالیسم علمی را تکامل دادند آنها چنین اندیشدند که سه " دوره " انتقالی " بین سرمایه داری و کمونیسم یک دوره " بالنسبه کوتاهی میباشد ( از اینروست که از این سخن مارکس که سوسیالیسم " فاز پایین تر کمونیسم " است سو استفاده میشود ) . تاریخ نشان داده است که دوره " انتقالی به کمونیسم بسیار پیچیده تر بطولانی تر و سخت تر از آنیست که مارکس می اندیشید . اما آنچه که بویژه صراحتاً " نوشته های مارکس را در مورد کمونیسم برجسته و بادوام مینماید دقیقاً " بینش تاریخی اوست .

بانگژی سوریع به بینش مارکس در رابطه با دوره " انتقالی به کمونیسم درک این مسئله آسان تر میشود که پدیده هایی مانند نظام کالائی ، مزد های نابرابر ، تقسیم کار فکری و یسدی و غیره همه موانع و زنجیرهایی هستند که طبقه " کارگر را در به انجام رساندن ما موریت تاریخی خود ، عقب نگه داشته اند .

ناچیز شمردن اهمیت کسب قدرت سیاسی و ساختن نظام اقتصادی سوسیالیستی اشتباه است ، اما قصور از شناخت این مسئله نیز غلط است که از جهات مختلف پرولتاریا " طرف مظلوم " - باقیمانده ، یعنی حتی در حالیکه قدرت را در دست گرفته و پیروزی بزرگی را کسب نموده تنها شروع به گداندن پیروسه " تخییر شکل " چهار کلیت " ی ( Four alls ) که مارکس شرح داده نموده است .

این مسائل زمانی پیچیده تر میشود که با این واقعیت روبرو شویم که دو تجربه " مهم جامعه " سوسیالیستی ( شوروی و چین ) در کشورهای بوقوع پیوسته که بالنسبه از لحاظ اقتصادی عقب افتاده و حتی در آنها عناصر روابط تولیدی ماقبل سرمایه داری وجود داشته و در آن زمان نیز تسلط امپریالیسم بر جهان برقرار بوده است . برای مثال این حقیقت مسلمی است که برای پیروزی نهایی کمونیسم نیاز به سطح بالاتری از نیروهای مولده ایست که در چین وجود داشت . و این نیز حقیقتی است که درجه " مورد لزوم برای محدود کردن بعضی باقیمانده های جامعه " کهنس و حق بورژوازی کمتر از همان درجه " سطح نیروهای مولد نمیتواند باشد . اما بکلی غلط است که

ما از این مسئله چنین نتیجه بگیریم که انقلاب در روابط طبقاتی و در روستا بر تکامل نیروهای مولده پیشی جسته است .

در جامعه سوسیالیستی درجات متعیری از توازن و تصاد بین نظام سوسیالیستی و رشد نیروهای مولده میتواند وجود داشته باشد ، همچنانکه بطور تاریخی همیشه وجود داشته است اما با یک بینش جامع جهانی ، لازم است تأکید شود که روابط طبقاتی و روستای مستقر سر آنها ، استوارانه و منظم بدنیال نیازهای پرولتاریا برای رهایی تمامی نوع بشر و همسرترین آزادی - خود پرولتاریا در حرکت میباشد .

در درک پیچیدگی های مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم و امکان احیای سرمایه داری ، بخاطر سپردن این سخن مائو ( که قبلاً ذکر شد ) اهمیت بسیاری دارد که پیروزی نهایی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور جدا از انقلابات جهانی قابل تصور نیست و چنین درکهای " ضد لنینیسم " میباشد . تاریخ نشان داده است که مبارزه طبقاتی در کشورهای سوسیالیستی بطور جدائی ناپذیری مرتبط با تکامل و رشد موقعیت در جهان و جنبش انقلابی بین المللی - میباشد .

وجود امپریالیسم در جهان ، فشار عظیمی بر یک کشور سوسیالیستی میباشد ، امپریالیسم نه تنها از طریق تجاوز ، عوامل مستقیم ، نژادهای سیاسی و فرهنگی و غیره ، بلکه همچنین با وادار نمودن یک کشور سوسیالیستی برای برقرار کردن یک ارتش بالنسبه بزرگ برای دفاع در مقابل تجاوز خارجی ، و تحمیل قراردادهایی با کشورهای امپریالیستی و غیره ، بطور مهم و وسیعی - رویزیونیستها را تقویت مینماید .

از سوی دیگر مبارزه انقلابی " طبقه " کارگر و توده های خلق در سراسر جهان ، حمایت مستقیمی است از کسانی که میخواهند انقلاب را در یک کشور سوسیالیستی به پیش برند . نه تنها چنین مبارزاتی ضریات سخت علیه امپریالیستها و تضعیف توانائی آنها برای تجاوز و دخالت میباشد بلکه چنین مبارزاتی کمک مینماید تا این حقیقت روشن تصویر شود که هدف انقلاب پرولتری نائل گردیدن به کمونیسم است که تنها در سطح جهانی میتوان بدان جاسسه عمل پوشاند ، و البته این مبارزات بخشی از پیشروی بسوی آن میباشد . صرف نظر نمودن حمایت انقلاب جهان بمعنا صرف نظر نمودن از کمونیسم است ، و در تحلیل نهایی ترک سوسیالیسمی است که بدان نائل گردیده اند . حمایت از انقلاب جهانی به معنای ضمانتی علیه بازگشت ها و واژگونی ها نیست بلکه این حمایت پیشروی بسوی کمونیسم را تسریع کرده و جنبش انترناسیونال کمونیستی را علیرغم موانع و تزلزلهای این پروسه تقویت مینماید .

### کلام آخر در باره هواکوندگ و کودتا

ما در مراحل متعددی در این مقاله سعی نمودیم نشان دهیم ، هواکوندگ خست - رویزیونیستی را در جبهه " بیدار و ارتقاء " داده است ، و نقش آن بطور ساده در چند روایات سر - به سیرتاسریک برنامه ضد انقلابی میباشد . بدیدهاها هر مطالعه دقیق و مقایسه بین اسناد

سائسو و انقلابیون و از سوی دیگر هوا و دیگران این مسئله را بی چون و چرا آشکار نمی‌نمایند .  
 نقش هواکوفنگ به همراه تنگ سیائو پینگ يك سابقه تاریخی در رابطه بین کائوتسکی و  
 شیدرمانها و پلخانف های انترناسیونال دیم دارد . البته دوتن آخری در زمان جنسک -  
 امپریالیستی اول بخاطر سردادن فریاد " از میهن دفاع کنید " معروف و شناخته شده بودند .  
 از سوی دیگر کائوتسکی موضع " سانتریستی " گرفت . اما آیا تاریخ در مورد کائوتسکی بجز  
 اینکه او يك رویزیونیست صریح و آشکار بود قضاوت دیگری داشته است ؟ اگر باشد تنها میتوان  
 چنین گفت که کائوتسکی بوسیله اتحاد با راست و یافتن تئوریهائی برای توجیه تسلیم طلبی یعنی  
 در حالیکه راست بسختی و تنیدی به چپ حمله میکرد از آن میخواست که جنبش سوسیالیستی  
 را نابود ننماید و در واقع يك نقش مخرب تر و شریانه تری در مبارزه انقلابی پرولتاریا بازی  
 نمود . همین همین تعریف نیز مورد هواکوفنگ صدق میکند .

هواکوفنگ کسی که " ادعای جانشینی مائسو " را میکند ، کسی که ادعا میکند که  
 انقلاب فرهنگی را به نتیجه موفقیت آمیزی رسانده است " و مطالب و سخنرانی های زیادی در  
 دفاع از خط مائو بر سر داده ، انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و علیه رویزیونیسم مدرن و غیره  
 نوشته و ایراد کرده است ، در حالیکه رژیم فعلی هرچه بیشتر و آشکارتر بسوی منجلاط  
 انقلاب کشیده شده و او چه کرده است ؟

هواکوفنگ با هر " اعاده حیثیتی " از تنگ سیائو پینگ تا لیوشائوچی ، با محکوم نمودن انقلاب  
 فرهنگی ، با پذیرفتن برنامه های رویزیونیستی یکی پس از دیگری که هر کدام ارتجاعی تر از دیگری  
 بوده ، شرکت خود را در این مسئله نشان داده است . اگر او انقلابی بود پس چرا سکوت کرد ؟  
 نقش او را با حرکت چیانگ چینگ و چانگ چون شیائو در دادگاه مقایسه کنید ، کجاست تقبیح او  
 از رویزیونیسم ؟ کجاست فریاد او برای شورش ؟ حتی اگر کسی کلیه مباحثات و جعلیات هواکوفنگ  
 فنگ را در زمان کودتا ببیند اعمال کنونی او قابل بخشش نیست . تنها " دفاع " از هواکوفنگ  
 فنگ آنگونه که از سوی يك بورژوا فرمیست و لیبرال امپریالیست شنیده شده اینست که او " بیشترین  
 تلاش " خود را تحت شرایط سخت بعنوان " فشار " ی علیه راست انجام میدهد .

از همان ابتدا آشکار بود که حاکمان رویزیونیست چین با تضادهای فراوانی در درون -  
 خود روبرو هستند . حای سنگتی نیست که بعضی از آنها عمیقا " نگران سرعت و گستاخی تنگسک -  
 سیائو و شرکا " در احیای سرمایه داری و متلاشی کردن اندیشه مائو شدند . در واقع حتی  
 بعضی از ناظران امپریالیستی به حاکمان چینی گوش زد کردند که آنها تندروی نکنند . آنها  
 که اعلان کردند که حاکمیت آنها " اتحاد و ثبات " بهمراه خواهد آورد نشان دادند که مانند  
 تمامی سرمایه داران شغالها و کفتارهایی هستند که آماده اند در اولین فرصت همدیگر را -  
 بچورند . اما بر سر مرز بندی های خطی و همانگونه که آنها در میان مراحل قاطعی از مبارزه  
 آنتاگونیستی طبقاتی ( و این مسئله مهم که آیا " مدرنیزه کردن تا سال ۲۰۰۰ " یک " مائو -  
 تاریخی " برای ۲۵ سال آینده است ؟ و یا همانگونه که مائو اظهار داشته مبارزه طبقاتی  
 بعنوان حلقه کلیدی باقیمانده ) موضع گیری کرده اند ، نشان دادند که هوا و تنگ هر دو در یک

## نتیجه

همانگونه که لنین گفته است جایگزینی اکلکتیک بجای دیالکتیک " حيله" مورد علاقه" هیورتونیستها میباشد . انکار تغییر کیفی ای که در اکتبر ۷۶ بوقوع پیوست و یا سر باز زدن از نتیجه گیری در باره " روی کار آمدن رژیم فعلی چین اهماال برای گریز از قرار گرفتن در مقابل مسائل حیاتی ای که در مبارزه" خطی در چین متمرکز گردیده ساده لوحانه بجز تقلیل دادن و مختصر کردن آنها به این واقعیت که تنها رویزونیسم با کودتای هوا و تنگ به پیروزی رسید چیز دیگری نیست . چه این حوادث بعنوان اینکه " مبارزه" دو خطاز خصوصیات دائمی چینی است " بوقوع پیوسته باشد ، ( همانگونه که بعضی ها میپندارند ) وجه بخاطر " ناخالصی " چین سوسیالیستی زمان مائو ( همانگونه که نیمه خوجه ایستها میگویند ) انجام گرفته باشد ، تا " تیری در اصل مطلب ندارد .

دورترین نقطه ای که پرولتاریای جهانی در حرکت خود بسوی کمونیسم بدان نائل آمد ، بوسیله " انقلاب فرهنگی مشخص میشود . جمع بندی تئوریکی که مائوتسه درون از مبارزه " غفقاتی تحت سوسیالیسم ارائه داده بین از پیش بعنوان دست آورد حیاتی و غیر قابل چشم پوشی برای دانش انقلابی مارکسیسم - لنینیسم باقیمانده . دست آوردی که بدون آن پیشروی بیشتر امکان پذیر نیست .

انقلاب فرهنگی و درسهای آن نه تنها برای پرولتاریائی که بقدرت رسید اهمیت دارد ، بلکه پرولتاریائی که برای گرفتن قدرت مبارزه مینماید ، درسهای عینی ای را در بر دارد . یکی از جنبه های برجسته " انقلاب فرهنگی که مایه " الهام میلیونها نفر در سراسر جهان گردید ، - کسبختگی بنیانی و رادیکال آن از میراث فرمیسم ، و رویزونیسمی بود که برای مدت طولانی ای وبه آهستگی جنبش انترناسیونال را مسموم و خفه کرده بود . اعمال دهها میلیون کارگر ، دهقان ، سرمازردانشجوی انقلابی که با جسارت " زنجیرهای سنتی " قرنهارا گسسته ، تا گام بزرگ دیگری در شکل دادن آگاهانه جهان آینده ( و امروز ) بردارند ، مشت محکمی است بر دهان تمامی کسانی که ادعا میکنند که کارگران نمیتوانند به مسائلی پیچیده تر از محاسبه حقوق ماه آینده خود بیاندیشند و یا اداره " جامعه همیشه میباید در دست کارشناسان و منجیبان فروتن باشد .

انقلاب فرهنگی تا " کید نمود که انقلاب پرولتری نه تنها میتواند یک عمل آگاهانه بانسد که هدف آن براندازی رژیم ارتجاعی و یا بهبود شرایط زندگی توده ها باشد ، بلکه مهمتر و - اساسی تر از همه پروسه ایست که میباید بهمان محور نمودن طبقات منتهی گردد . انقلاب فرهنگی نشان داد که طبقه " کارگر قابلیت درک منافع طبقاتی خود را دارا میباشد ، طبقه " کارگر همه نبر قدرتند است . در به جنگ آوردن دانش انقلابی ، متمرکز دادن توجه و دقت خویش برای تسلط بر دولت ، فرهنگ ، دانش ، جنگیدن و فداکاری برای نائل گردیدن به هدف رفیع و عالی خود که در تاریخ بی سابقه است . ادامه دادن و پیشرفت بر مبنای درسهای و میراث انقلاب فرهنگی

یا تعمیم دادن شکست چین توسط جمع‌بندی های اشتباه و در نتیجه غلطیدن به  
 انزوا و عقب نشینی، این موضوعیست که هنوز بصورت سؤال مهمی در جنبش  
 باقیست.

\*\*\*



برای تهیه کتاب فوق که بنازی از طرف اتحادیه کونیست‌ها ایران (سویا.ان) منتشر شده است

S.U.I.C

BOX 50079

40052 - GÖTEBORG

SWEDEN

می‌توانید با آدرس ا.ک.۱ در خارج تماس بگیرید :

## توضیحات

- ۱- لنین، وظایف سولتاریا در انقلاب ما، مجموعه آثار جلد ۲۴ صفحه ۷۵.
- ۲- نقل شده در اسناد نهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین ۱۹۶۵-۱۹۶۰ صفحات ۶۵-۶۰.
- ۳- بطور مثال نگاه کنید به "یک نامه به گارد سرخ مدرسه متوسطه دانشکده سینک هوا" اول آگوست ۱۹۶۶ در "سخنان صدر مائو به خلق" با استوارت شراب - بانتون ۱۹۷۴ صفحه ۲۶۱.
- ۴- نقل شده در "نامه سرگشاده" حزب کمونیست انقلابی شیلی به حزب کمونیست چین (نوامبر ۱۹۷۲) صفحه ۸ از ترجمه انگلیسی.
- ۵- نقل شده در آغاز "درباره اعمال همه جانبه دیکتاتوری علیه بورژوازی" چانگچسون چیائو ۱۹۷۵ همچنین در چاپ جدید "با مائو میشوند" نفر ۴۰۹.
- ۶- مائو، درباره بررسی صحیح تضادهای درون خلق "آثار منتخب جلد ۵ صفحه ۴۰۹.
- ۷- لنین، "دولت و انقلاب" ۱۹۷۶ صفحه ۱۱۴.
- ۸- این هانگ لین، "بهرکس به میزان کارش: اصل سوسیالیستی در توزیع" خبرنامه "بکن شماره ۷، ۱۷ فوریه ۱۹۷۸، در چاپ جدید "با مائو میشوند" نفر ۵۱۹ صفحه ۸.
- ۹- چانگچسون چیائو، "درباره اعمال" ۲۰۰۰ صفحه ۸.
- ۱۰- همانجا "صفحه ۱۰.
- ۱۱- L. A. بکس، "مارکس به ج. ویدمیر در نیویورک" منتخب آثار مارکس و انگلس جلد بیست و انتشارات سرگرس ۱۹۷۳ صفحه ۵۲۸.
- ۱۲- چانگچسون شیائو، "درباره اعمال" ۲۰۰۰ صفحه ۱۶.
- ۱۳- لنین، "هونگ لین"، "بهرکسی به میزان" و "با مائو میشوند" نفر ۵۴۱ صفحه ۵۴۱.
- ۱۴- بطور مثال نگاه کنید به "فانگ یانگه"، رهروان سرمایه داری بورژوازی درون حزب هستند خبرنامه بکن شماره ۱۰، ۱۸ ژوئن ۱۹۷۶، در چاپ جدید "با مائو میشوند" نفر ۵.
- ۱۵- چائونگ ان، "رهروان سرمایه داری نمایندگان روابط تولیدی سرمایه داری هستند" ترجمه شده از "مطالبات و انتقاد" شماره ۶، ۱۹۷۶، در چاپ جدید "با مائو میشوند" نفر ۳۷۱ صفحه ۳۷۱.
- ۱۶- اینجا، کنید به جزوه "یائوون یوان" "درباره پایگاه اجتماعی محفل ضد حزبی این پیائو" درباره این نکته.
- ۱۷- هواکوفنگ، "بسیج تمام حزب در همه مناطق کشور با تلاش وسیعی برای گسترش کشاورزی و سازندگی به شیوه تاجایی" ۱۹۷۵ صفحه ۱۶.
- ۱۸- همانجا صفحه ۱۷.
- ۱۹- چانگچسون شیائو، "درباره اعمال" ۲۰۰۰ صفحه ۲۵.

VIVA  
P.C. PERU

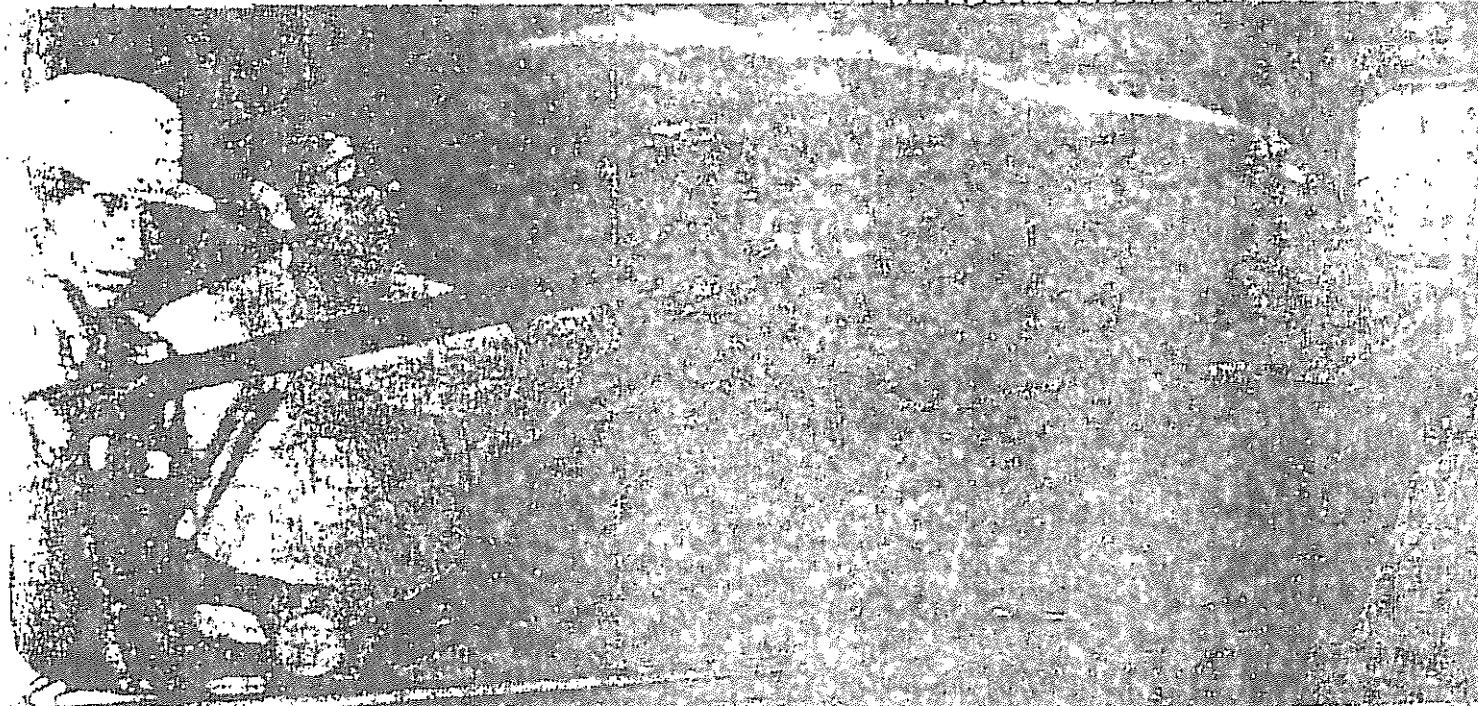
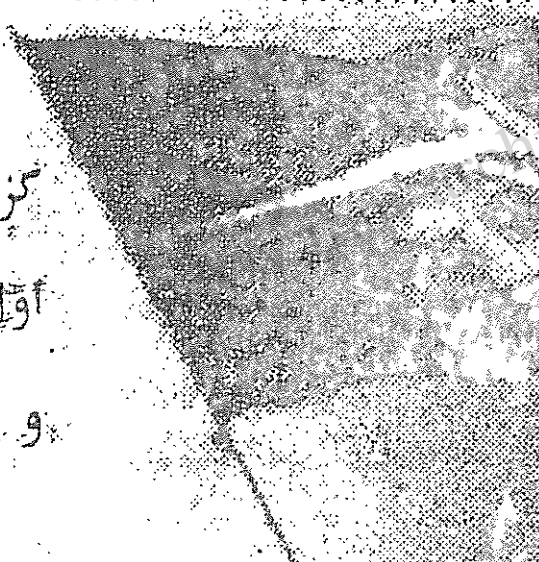
آنگاه که گومستان آند

می خورد :

گزارش درباره

اول ماه مه

و تهاجم نوبل









کتابخانه  
موزه و مرکز اسناد  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

www.iran-archiv.com